



فرهنگ و فرآیند فرهنگ پذیری

در آثار بابا افضل کاشانی

دکتر ناصر تکمیل همایون

اندیشمندان ایران‌زمین به شیوه‌هایی برجسته، در نظم و نثر از آن سخن به میان آورده‌اند؛ که به این امر نیز در بررسی‌های ادبی و فرهنگ‌شناسی کمابیش توجه شده است.^۱

یکی از دانایان برجسته ایرانی به نام افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، معروف به «بابا افضل» این واژه را در مصنفات چندگانه خود با دقتی نظام یافته و بینشی همه جانبه به بحث درآورده است که بیان و تحلیل آن در پیوند با اوضاع روزگار و چگونگی احوال او و قرارداد مفهومی واژه در کلیت فلسفی و اندیشه‌ای و علمی حاکم بر آن حکیم بلند مرتبت و مقایسه‌ای کوتاه با برداشتهای مردم شناختی و فرهنگ شناختی کنونی، محور اساسی گفتار در بندهای زیر خواهد بود.

نخست، زندگی‌نامه و روزگار بابا افضل که شامل ترجمه احوال، روزگار تاریخی و چگونگی آرامگاه اوست. دوم، مصنفات فلسفی و حکمت اندیشه‌ای و عملی که شامل، کتب و رسائل، نظرات و باورها، طبقه‌بندی و جایگاه «علم فرهنگ» است.

سوم، شناخت دانش و فرهنگ که شامل رابطه «دانش» و «فرهنگ»، فرهنگ و رفتار [= ادب]، فرهنگ به گونه «امر اعتباری»، فرهنگ و «آموزش و پرورش» (شناخت انسان، شناخت نفس انسان و حیوان، تعلق خرد و دانش به انسان، تقدّم پرورش بر آموزش) است.

حاصل سخن، در پیوند با استنتاج‌هایی است که از کل این پژوهش حاصل شده و در آن رهنمودهایی ارائه گردیده که بر پایه اندیشه‌های بابا افضل از فرهنگ، فراهم آمده و در آنها حرکت و پویایی نقش بتیادی دارد و مردم (= انسان) را در به خود رسیدن (= خود شدن) و تحول در

به نام خدایی که جز او خدای نیست،
آغاز هر چیز و او بی آغاز،
و انجام هر چیز و او بی انجام،
آشکارا و برونی که زیرش برونی نیست
و پنهان و درونی که فرودش درونی نه

«مقدمه مدارج الکمال»

بسا احترام و سپاسگزاری از حضرت استاد دکتر یحیی مهدوی حفظ‌الله تعالی که با همکاری استاد فقید معینی مینوی در تصحیح و نشر آثار افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی اهتمام فرمودند.

درآمد

واژه فرهنگ، که دانش پژوهان ایرانی آن را در برابر واژه فرنگی کولتور یا کالچر* پذیرفته‌اند، دارای معانی چندگانه است و همان سان که در ادب فلسفی و اجتماعی و طبیعی مغرب‌زمین، این واژه سرگذشت چند صد ساله دارد، در زبان فارسی کنونی و پیش از آن در زبان پهلوی (فارسی میانه) فزون از پانزده قرن، در زمینه‌های گوناگون معانی خاصی پیدا کرده است؛ مثل ادب، اخلاق، تربیت، هوش، خرد، دانش، هنر، فضیلت، حکمت، معرفت، فقه، شریعت، بزرگواری، سنجیدگی، شکوهمندی و جز اینها که به بخشی از آن دریافت‌های گونه‌گون، درباره‌ی پژوهشها اشاره شده است.^۱

در فلسفه و کلام اسلامی و علم اخلاق به زبان فارسی، مفهوم فرهنگ جایی ممتاز دارد و حکیمان و



خود، یاری رسانده است. این امر، هم صبغه‌های انسانی (فردی) و هم جنبه‌های اجتماعی (جمعی) دارد. در پایان این نوشتار در پی نویسی، به تمامی مدارک استناد شده و مورد مطالعه نگارنده به زبانهای مختلف، که می‌تواند نمونه کوچکی از کتابشناسی افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی باشد، اشاره شده تا پژوهندگان برای بررسیهای ژرفتر به آنها رجوع نمایند.

۱- زندگینامه و روزگار بابا افضل

الف - ترجمه احوال

افضل‌الدین محمدبن حسین (حسن؟) مرقی کاشانی که به بابا افضل یا بابا افضل کاشی شهرت یافته از مرده مَرَق (چهل و دو کیلومتری شمال غربی شهر به سمت اصفهان) از توابع کاشان است. تاریخ ولادت وی به‌طور دقیق معلوم نیست؛ مرحوم استاد سعید نفیسی بر پایه نامه‌ای از بابا افضل تولد او را در پایان قرن ششم هجری دانسته است.^۳ استاد ذبیح‌الله صفا به اعتبار یک رباعی از بابا افضل که خود را «هفتاد و دو ساله» معرفی کرده و با گمان اینکه وی در حدود پنج سال پیش از رحلت خود آن رباعی را سروده است (یعنی با پذیرش سال وفات وی در ۶۶۷ هجری، به‌طور تقریب) تولد او را در سالهای پایانی قرن ششم هجری تخمین زده است.^۴ در تاریخ رحلت او نیز اختلاف است. گاه وفات او را به سال ۶۰۶ هجری و گاه ۶۱۰ هجری نوشته‌اند و زمانی با تفاوت‌های چشمگیر، سالهای ۶۶۷ و ۷۰۷ هجری را یاد کرده‌اند.^۵

به گمان نگارنده سال ۶۶۷ هجری بر پایه نظریات دو استاد مرحوم سعید نفیسی و مجتبی مینوی و نیز نظر استاد ذبیح‌الله صفا، می‌تواند درست‌ترین سال وفات بابا افضل باشد و تاریخهای یاد شده دیگر با اقمیتهای مستند موجود تطابق کمتری دارند.^۶

ب - روزگار تاریخی

نزدیک به نیم قرن پیش از حمله مغول، افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی در مَرَق کاشان تولد یافت و با اینکه زادگاه او در معرض حملات شدید مغول قرار نداشت، اما وی از اخبار هولناک آن باخبر بود و به علت شیعی و باطنی بودن، خاصه در دوره هلاکوخان، نگرانیه‌ها و احساس خطر را هم پشت سر گذاشت. اما با آرامش و مدارای با زمان، فرا رسیدن عصر ایلخانان را دریافته و زمانی که مهاجمان سابق، مقهور فرهنگ و تمدن ایرانی شده بودند، افضل‌الدین با درایت تمام به حوالت تاریخی خود، یعنی زنده داشت فلسفه و اندیشه اسلام اشراقی و

انتقال آن با نوگرایی کامل به سننهای بعد. جدسه عمل پوشاند.

درباره بابا افضل گویند که خواهرزاده خواجه نصیرالدین طوسی است، اما این قول پایه و مایه تاریخی ندارد.^۷ به تحقیق در زمانهایی پیش از فتح قلاع اسماعیلیه (۶۵۵ ق/ ۱۲۵۷ م) که خواجه نزد آنان بوده است (در حال آموختن از کمال‌الدین محمد حاسب)، به وی ارادت کامل داشته است و این رباعی نیز دلیل صدق مدعا است:

گر عرض دهد سپهر اعلیٰ

فضل فضلا و فضل افضل

از هر ملکی بجای تسبیح

آواز آید که افضل افضل^۸

ج - آرامگاه بابا افضل

بابا افضل در کوهستان خوش آب و هوای زادگاه خود رحلت کرد و از آن پس آرامگاهش همه گاه مورد عنایت اهل دل و زیارتگاه عارفان و اندیشمندان و شیعیان خاص قرار گرفته است. بقعه افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، در اسفندماه ۱۳۲۷ خورشیدی به شماره ۳۷۳ به عنوان آثار باستانی و تاریخی ثبت شده است و ساختمان آن مکان مقدس مشتمل است بر:

- حرم چهار ضلعی

- ایوان با ستونهای چوبی

- گنبد هرمی شکل دوازده ضلعی (کاشیکاری)

- صندوق روی قبر، تخته‌های مختلف‌الاضلاع قاب‌بندی شده با منبت کاریهای ظریف

- کتیبه‌ای کنده شده به خط نسخ دورتادور صندوق (آیه‌نور و آیات دیگر قرآن)

- نوشته صلوات دوازده امام بر تخته‌های روی صندوق



عمه دیده می‌شود. مرحوم حسن نراقی در باره پدر از این قبرها آورده است:

«می‌گویند مرقد یکی از سلاطین زنگبار است که در ایام سیر و جهانگردی جناب بابا مجذوب بابا [افضل] شده و به لباس فقر مبدل شده، از سلطنت کناره نموده و همه عمر در خدمت بابا استفاد می‌نموده، بعد از وفات بابا معتکف مزار او بوده، تا در آنجا در گذشته و هم در جوار او مدفون شده است.»^{۱۱}

وی همچنین اضافه کرده است:

«وسط بقعه دوم قبر گچی متصل به یکدیگر به ارتفاع نیم متر ساخته شده که مشهور به قبر پسران بابا افضل می‌باشد ولی تاریخ و آثار قدیمی روی آنها دیده نمی‌شود.»^{۱۲}

۲ - مصنفات علمی و حکمت و اندیشه

الف - کتب و رسائل

تألیفات و تصنیفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی به نظم و نثر عربی و فارسی، به یادگار مانده که البته آثار فارسی او مهمتر و افزونتر است و به تقریب همه آنها به حلیه طبع آراسته شده و پاره‌ای نیز پیشتر به چاپ رسیده و چند رساله به زبانهای اروپایی و حتی به عبری هم درآمده است. استاد زریاب خوبی چنین عقیده دارد:

«آثار او رساله‌های نسبتاً کوچکی است که هر یک به شیوه‌ای خاص و بدیع از مسائل و موضوعات حکمت بحث می‌کند و اگر این معنی را با شیوه او در نثر فارسی که گاهی در نهایت روانی و سلاست است و از آثار دلکش نثر فارسی به حساب می‌آید و با اصطلاحات ابتکاری در فلسفه در نظر آوریم، استقلال و نوآوری او بیشتر نمایان خواهد شد.»^{۱۳}

مرحوم ملک الشعراء بهار هم بر این باور بوده است که «شیوه نثر بابا افضل بسیار پخته و به اسلوب متقدمان نزدیک است و در رسالات خود می‌کوشیده است که لغات پارسی را به جای اصطلاحات نازی بگذارد؛ معهذا به قدری خوب و به موقع لغات فارسی را بکار می‌برد که لطمه‌ای به اصل ترجمه نمی‌زند و کسانی که اصل کتب مترجم او را با ترجمه‌های او برابر بکنند می‌توانند به این معنی که ما گفتیم بهتر پی ببرند. از آن جمله کسی که کتاب نفس ارسطو را به زبان فرانسه دیده بود، بعد از نشر ترجمه بابا افضل [= به سعی ملک الشعراء بهار به نفقه معارف گیلان به سال ۱۳۱۶] اقرار آورد که ذره‌ای با آنچه به زبان فرانسه که به لاتین نزدیک‌تر است فرقی نداشته است و

مرحوم استاد حسن نراقی، نام نویسنده (= حرره العبد محمود بن حبيب الله) و تاریخ کتبه (= شهرذی حجة الحرام سنه اثني عشر و تسعمائة هجریه ۹۱۲) را ثبت کرده است.^۹

در سمت قبله نزدیک به صندوق، محرابی برجسته از گچ به طول دو متر و نیم و عرض دو متر با گل و بوته‌های زیبا و کتیبه‌ای به عربی (آیه‌ای از قرآن / ۷۸ الاسراء) بدین سان دیده می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم، اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قران الفجر، ان قران الفجر مشهود» و نوشته‌ای نیز به فارسی منظوم در همان جا بدین شرح آمده است:

در مرق مومنی براه ثواب
عزم صندوق روضه چونعیم
کرد از همت شه مردان
به تمامش رساند از زر و سیم
سال تاریخ او من بیدل
می‌نمودم طلب که فکر عمیم
سر همت گشود و گفت ایزد
می‌دهد اجر این ترا بنعیم (= ۱۱۰۱)

ناگفته نماند که رباعی منسوب به خواجه نصیر الدین طوسی درباره بابا افضل که بیشتر بدان اشاره شد (= گبر عرض دهد سپهر اعلیٰ ...) بر دیوار سمت غرب بقعه به خط نستعلیق نوشته شده که نام نویسنده و تاریخ تحریر آن معلوم است (= حرره ابوتراب الحسینی ۱۲۶۹).

اصل بنای بقعه متعلق به دوران حاکمیت مغولان مسلمان شده در ایران است ولی در دوره‌های بعد الحاقاتی بدان افزوده شده است.^{۱۰}

بسان بسیاری از مراقد، در درون حرم قبرهای دیگری

* انسان در نظر بابا افضل قادر به

تسخیر جهان است، اما تسخیر

حقیقی آن است که چیزی

جسمانی را نفسانی کند.

ب - نظرات و باورها

پس از توسعه اسلام در سرزمینهای شرقی و جامعه‌های متمدن و ریشه‌دار و رونق بازار تفکر، به زبان شادروان استاد مجتبی مینوی «فلسفه یونانی که با اصول مسیحیت و آراء فلاسفه اسکندرانی یا حکمای نو افلاطونی آمیخت، همین‌که به‌عالم اسلام سرایت کرد با معتقدات اسلامی و آراء و افکاری که از نواحی دیگر آمده بود، ترکیب یافت و اهل حیات عقلانی و روحانی را در ممالک اسلام به چهار قسم منقسم ساخت: فلاسفه مشائسی، متکلمین متشرع، عرفای صوفی، حکمای اشراقی».^{۱۷} بابا افضل از حکمای عارف مسلک و نگارنده‌ای شاعر منش بود و با آنکه شیعی و باطنی مذهب به شمار می‌آمده، اما آن باورها در آثارش بازتاب چندانی نیافته است و به قول استاد زریاب خوبی «در نوشته‌هایش مطلبی که صریحاً اسماعیلی یا باطنی بودن او را برساند یا حتی بر تشیع او دلالت کند دیده نمی‌شود» و سپس «عقاید او در فلسفه و الهیات شاید در قسمتهایی با عقاید فلسفی اسماعیلیه و مخصوصاً با آنچه در کتب فلسفی ناصر خسرو آمده است مطابق باشد، اما این انطباق در قسمتی موافقت کامل را در همه قسمتها نمی‌رساند و حکم قطعی را موجب نمی‌شود».^{۱۸}

بی‌تردید پارسی‌نگاری بابا افضل که از یک‌سو نگارشهای فلسفی را به این زبان رونق داده از سوی دیگر چنان امتیاز و تمایزی برای وی پدید آورده که انتساب او را به نحله و فرقه‌ای خاص، لااقل در آثارش، مشکل کرده است.^{۱۹}

در دانشنامه جهان اسلام، کوتاه‌شده آراء افضل الدین محمد مرقی کاشانی بدین سان آمده است:

۱ - «قائل به اصالت مطلق عقل است و از این جهت با باطنیه و تعلیمان موافق نیست زیرا تعلیمیان خود را کافی نمی‌دانند و تعلیم امام و معلم الهی را برای نجات انسان لازم می‌دانند. اما در نظر بابا افضل خود تنها راه رستگاری است و سعادت محض. در وحدت عقل و عاقل و معقول

حتی از این رو جمعی معتقدند که شاید این مرد این رساله را از زبان لاتین به پارسی ترجمه کرده باشد».^{۱۴} آثار شناخته شده این حکیم گرانقدر پارسی‌نویس ایرانی که بی‌تردید از منابع فلسفی کهن برخوردار است مستقیم و غیرمستقیم یافته است، به شرح زیر به شمارش درآمده است:^{۱۵}

- ۱ - مدارج الکمال (= گشایش نامه) - بیان مراتب کمال انسان.
- ۲ - ره انجام نامه - وجود خود و صفات وجود خود ... و حقیقت آگهی و علم و فایده آگهی و علم.
- ۳ - ساز و پیرایه شاهان پرمایه - فن سیاست و حکمرانی.
- ۴ - رساله تفاحه (= سیب نامه) - مکالمه ارسطو با داشتن سیبی در دست در حال وفات.
- ۵ - رساله عرض (= عرض نامه) - عرض‌های اجسام، کنندگان و کارگران در اجسام عالم و جسم مردم، عرض دانسته‌های مردم و اقسام آن - عرض دانشمندان و بیان ماهیت و ثبوت داننده.
- ۶ - جاودان نامه - رساله در شناخت خود و آغاز و انجام اقسام علوم.
- ۷ - زجر النفس (= ترجمه ینبوع الحیة) - معانیث نفس.
- ۸ - ترجمه رساله نفس ارسطو طالیس - درباره نفس.
- ۹ - مختصری در حال نفس - انواع و حالات نفس.
- ۱۰ - رساله در علم و نطق (= منهاج المبین).
- ۱۱ - مبادی موجودات نفسانی - در مبادی موجودات یا معلومات و مدرکات.
- ۱۲ - ایمنی از بطلان نفس در پناه خود - اثبات دوام نفس و راه بقای عقل.
- ۱۳ - تقریرات و فصول مقطعه - سی و شش بند در مسائل گوناگون فلسفی.
- ۱۴ - مکاتیب و جواب اسئله - جوابهای بابا افضل و پرسشهای گوناگون پاره‌ای از یاران.
- ۱۵ - مطالب الهیه سبعه
- ۱۶ - چهار عنوان
- ۱۷ - رساله منتخب کیمیای سعادت
- ۱۸ - رساله علم واجب
- ۱۹ - شرح و ترجمه پارسی‌حی بن یقظان
- ۲۰ - المفید للمستفید
- ۲۱ - رباعیات بابا افضل - (تا ۶۸۷ رباعی منقول).^{۱۶}
- ۲۲ - اشعار پراکنده - (چند غزل و قطعه و یک قصیده که گواهی است بر به زندان افتادن حکیم)
- ۲۳ - شرح فصوص الحکم محی الدین عربی

است و کمال انسان وقتی است که با درک صور معقول و معانی و کلیات بر جهان محیط شود و نفسش از تباهی ایمنی گردد».

۲ - «عالم جسمانی را سایه‌ای و به قول خود او «مثالی» از عالم نفسانی که همان عالم معقولات (یا به قول افلاطون «مثل») است، می‌داند».

۳ - «نفس انسانی را برتر از هر چیز و اصل همه اشیاء و موجودات عالم جسمانی می‌داند و از این جهت به فلاسفه ایده‌آلیست (معنوی مشرب) مغرب زمین نزدیک است».

۴ - «اگر چه عالم را به دو قسم جزوی و کلی، یا متولد و مبدع یا جسم و روح تقسیم می‌کند، با این حال ذات و حقیقت همه را یکی می‌داند و می‌گوید که تفاوت در اعتبارات و نگرشها است و از این جهت با آراء اسپینوزا قابل مقایسه است».^{۲۰}

مردم یا انسان در نظر بابا افضل قادر به تسخیر جهان است، اما تسخیر حقیقی آن است که «چیزی جسمانی را نفسانی کند و از ماوی و حیّز حسش به ماوراء حیّز نفس برد به دانستن و دریافتن».^{۲۱}

دانستن و دریافتن عالیترین منزلتی است که مردم (= انسان) به آن می‌رسد زیرا «به دانش بر همه محیط توان شد و به هیچ قسم از اقسام وجود بر دانش محیط نتوان شد».^{۲۲}

و به زبان دیگر:

«علم است کمال و غایت و تمامی مردمی

و مردمی است غایت و تمامی حیات

و حیات است تمامی و کمال جنبش اجسام

و جنبش کمال جسم بودن

و جسمیت کمال قبول و پذیرایی

و قبول پذیرایی اثر فاعلی

و فاعلی اثر شوق و ارادت

و ارادت اثر دانایی

و دانایی اثر ذات دانا

و ذات دانا اول و آخر هستی».^{۲۳}

ج - طبقه‌بندی علوم و جای «علم فرهنگ»

افضل الدین محمد مرقی کاشانی، بسان دیگر اندیشه‌وران مسلمان، نوعی طبقه‌بندی در علوم پدید آورده که در کتاب جاودان نامه بدان پرداخته است. جای «فرهنگ» در این طبقه بندی آنگاه آشکار می‌شود که به چگونگی نظم یافتن آراء و اندیشه‌های حکیم و قوف حاصل گردد. وی در «شناختن اقسام علوم» آورده است:

«علوم بر سه قسم آیند: یکی از آن دنیایوی و دیگر آخرتی و یکی علم اندیشه که واسطه بود میان هر دو».^{۲۴} چون عنایت بر «علوم دنیایوی» و «علم اندیشه» است در این باب چنین می‌افزاید: «اما علوم دنیایوی باز به دو بخش بود، یکی از آن علم گفتار و دیگر علم کردار»^{۲۵} که هر یک دارای مرتبت‌هایی است.

علم اندیشه نیز «بر چهار بخش آید» بدین شرح:

۱ - «شناختن حد و برهان» در دو بند، «فایده حد دانستن و شناختن حقیقت چیز» و «فایده برهان دانستن پیوند یا بی‌پیوندی دو چیز دانسته باهم» که متعلق علم منطق است.

۲ - «دانستن مراتب و خاصیت اعداد» که متعلق علم حساب است.

۳ - «دانستن هیئت عالم و شکل سپهر و انجم و حرکت ایشان» که متعلق علم هندسه است.

۴ - «شناختن کیفیت عناصر و آمیزش ایشان با هم» که متعلق علم طبیعت و طب است.^{۲۶}

با آنکه در تقسیم بندی بالا فروع هم وجود دارد.^{۲۷} اما می‌توان نمای اصلی زیر را فراهم آورد:

۱ - علوم دنیایوی

۱-۱ - علم گفتار

۲-۱ - علم کردار

۲ - علم اندیشه

۱-۲ - منطق

۲-۲ - حساب

۳-۲ - هندسه

۴-۲ - طبیعت و طب

۳ - علوم آخرتی

بابا افضل فصل دوم و سوم باب نخستین جاودان نامه را به شرح «علوم دنیایوی» اختصاص داده و با دقت دریارد علم گفتار و علم کردار، جداگانه، سخن به میان نهاده و چنین آورده است:

«اما علم گفتار بر دو مرتبه است، یکی مرتبه عام چنانکه بیشترین مردم را بود در سخن گفتن، که در بسی خبری و طفلی از پدر و مادر و دیگران آموخته گردشان و این گفتار عام به سه مرتبه حاصل گردد، برای آنکه نخست‌تر چیزی از آن که طفل آموزد در باب گفتن گفتار آواز نمودن بود، و چون برآن توانا گردد در آواز حرکات گوناگون پدید آوردن تا حروف هست شوند و چون که حروف و حرکات در آواز نمودن بر وی آسان گردد، به هم آوردن حروف آموزد تا سخن شود و به

هر لغت که اتفاق افتد تازی یا دری یا سوری یا غیر آن».^{۲۸} بابا افضل مرتبه دوم علم گفتار را مرتبه خاص خوانده و درباره آن آورده است: «چنانکه رسیدگان را بود در گفتار، که اصل و مایه سخن را بدانند که از چیست و فایده و منفعت سخن تاکی است و از چه قوت بر چند هیئت هست شود.

- و از اصل و مایه سخن را شناختن، علم موسیقی خیزد.
- و از فایده و منفعت گفتار دانستن علم منطق که ترازوی دانشهاست روی دهد.

- و از هیئت و صورت تالیف گفتار و حرکات و سکانات آن علم لغت و نحو زاید».^{۲۹} حکیم در پایان علم گفتار بیان کرده است:

«در هر یک از این علوم دانایان و اهل آن کتب ساخته‌اند، لکن از این جمله علم منطق چون میانجی است میان علوم دنیای و علوم آخرتی، از آنکه وی را در همه راه بود و همه علوم به وی روشن شوند و در فصل چهارم [در علم اندیشه] یاد کنیم فایده و منفعت وی».^{۳۰} به همین دلیل بیشتر که از علم اندیشه سخن به میان آمد، و مقوله‌های «برهان» و «حقیقت» مطرح گردید، علم منطق به محک شناخت درآمد.

بابا افضل در اقسام علم کردار [فصل سوم] آورده است:

«بدان که علم کردار بر چهار بخش آید:

- یکی از آن بیشترین تعلقش را به حرکات اندام و جوارح دارد، چون کارهای پیشه‌وران از زرگری و آهنگری و دروگری و آنچه بدان ماند.

- و دوم چون نیشن و دبیری و علم حیل و صنعت کیمیا، اگرچه در آن حرکات اعضا و جوارح بکار است اما بیشتر تعلق آن به اعضا و جوارح بود.

- و سوم تعلق به صلاح کار زندگی مردم دارد با یکدیگر، چون علم سیاسات و عبادات و علم معاملات و نکاح و طلاق و عتاق و هرچه بدان ماند و آن را شریعت خوانند.

- و چهارم شناخت خوی نیک و خوی بد مردم است و شناخت راه اکتساب خصال خوب و پرهیز از خصلتهای بد و این را علم فرهنگ خوانند».^{۳۱}

۳ - شناخت «علم فرهنگ»

الف - رابطه «دانش» و «فرهنگ»

پس از شناخت جای «علم فرهنگ» در طبقه‌بندی علوم، باید عنایت داشت که نزد بابا افضل دانشها در مرتبت «کلیت» و «فرد» بودن هم انواع دارند به گونه‌ای که وجود دانش فرودین فرع وجود دانش کلی بوده و

شناخت و فایده هر یک نیز به همین شیوه بوده است،^{۳۲} چنانکه گوید: «جمله علوم را در پیش نام برده‌ایم از فنون علم طبیعت و علم مقادیر از هندسه و عدد و علم نفس و افاعیل و تفصیل قوت‌های او و علم سیاسات و شرایع جمله به‌دانستگی علم الهی دانسته باشند به‌ترتیبی خاص، هر صنفی به‌نوع آن اصناف و هر نوعی به‌جنسش و هر جنسی متوسط به جنسی بالاتر از وی چنانکه علم شریعت و سیاسات و فرهنگ پس از علم و شناخت اعمال و طبایع نفس مردم».^{۳۳}

بابا افضل توصیف مراتب هر یک را به شرح زیر بیان داشته است:

- دانستن اسباب اختلاف اعمال کثرت طبایع مردم پس از دانستن قوت‌های مختلف مردم که اعمال و افعال تابع آن باشند.

- و دانستن اسباب اختلاف قوت‌های مردم پس از دانستن اختلاف طبایع حیوان و ترکیب اجسادشان و تدبیر بالیدن و پروریدن اندامهای حیوان و چگونگی آن تدبیر را شناختن.

- و شناختن طبایع مرکبات پس از شناخت مبادی ترکیب و طبع هر یک از مبادی و کیفیات متضادشان.

- و شناختن اسباب خلاف و تضاد عناصر و مبادی پس از

شهرت آینه‌تبرین

۱۳۸

فدیکری سدی

۱

مصنفات

افضل الله

تبع لتمام

تبعی نویزی سدی

جلد اول -

مقتل برهفت رساله

طهران ۱۳۴۱

نیاپائلیس

شناخت حرکت سپهر و سکون اجرام عنصری.
- و شناختن حرکت و سکون پس از شناختن محل حرکت
و سکون و مبدا قبول آن صدر که جسم است.
- و شناختن جسم پس از شناخت مایه و صورت جسم.
- و شناخت مایه و صورت پس از شناخت گوهر بسیط
بی احوال و اعراض.

- و شناخت گوهر بسیط بی احوال و اعراض پس از
شناختن ماهیت و نیت که آن حیث است و وجود.^{۳۴}
سرنجام چنین استنتاج کرده است:

«این دانشها که به طریق اجمال، بی تفصیل اقسام و
شعب، هریک را نام برده شد فرود علم ماهیت و انیت اند
و همه به معلومی و روشنی آن معلوم و روشن که او بخود
مبین و معلوم است و در وی هیچ اختلاف و تفاوت نه و
زیر همه علوم به عموم و کلیت. و این دانشها که فرود
اویند مختلفند و نه بذات معلوم اند و معقول بلکه بعضی
مطبوع و بعضی محسوس و بعضی مخیل و بعضی
موهوم و فایده دانستنشان چون وجودشان که فرع
وجودی دیگر است فرع فایده دانسته‌ای دیگر و فایده علم
کلی کلی»^{۳۵}

ب - فرهنگ و رفتار [= ادب]

فرهنگ، در رفتار و کردار انسان تجلی پیدا می‌نماید،
و با شناخت حرکت‌های بیرونی و مشهود انسان خردمند،
می‌توان به فرهنگ جامعه‌ای که آن انسان بدان تعلق داشته
است، پی برد. اما خصائل درونی و معنوی انسان امری
است که با فرهنگ پیوند داشته و هم با عقل مرتبط است
و چگونگی آن بستگی با کاهش و افزایش نیروی عقلانی
انسان دارد، چنانکه بیان شده است:

«چون خاصیت خرد مردم [= انسان] را از قوت به فعل
آید، جمله قوت‌های حیوانی و نباتی و طبیعی خود را،
بیرون از آنچه به اصل آفرینش تمام فعل و خاصیت بود و
به تدبیر و کارسازی خود بسامان دارد و سامان و تدبیر کار
هر قوتی که به خرد یافته شود، ادب و فرهنگ خوانند.
چون خورد و خفت و دید و شنید و گفت و کرد خردمند و
فضیلت‌های خلقی چون کرم و وجود و راستی و ثبات، چون
به تدبیر خرد اندوخته شود، نشان قدرت و قوت عقل
بود.»^{۳۶}

رفتار و «ادب» مورد بحث می‌تواند فردی و جمعی
باشد، بدین سان که معرفت به شیوه زندگی و نحوه پیوند
جماعتها و گروه‌های اجتماعی در حیطه «فرهنگ» قرار
دارد و با دین و سیاست مرتبط است و همچون ارزش در
سیر والایی و شکوهمندی جامعه شکل می‌گیرد، بدین رو

در مفوله «فرهنگ» و «ادب» جای یافته است. چنانکه
گوید: «آنچه به تدبیر تعیش و مخالطت جماعتی و صنفی
تعلق دارد، علم شریعت و سیاست و علم فرهنگ خوانند
و شناختن مکارم اخلاق و رذایل اخلاق و طریق رسیدن
به مکارم و پساک شدن از رذایل را ادب خوانند و
فرهنگ.»^{۳۷}

ج - فرهنگ به گونه «امری اعتباری»

در انسان انواع خصلتها شکل گرفته و هر نوع خصلتی
را نهادی خاص باشد که انسان از آن متاثر است.
خصلتهایی که با فرهنگ ارتباط دارند و کار ساز و به
صلاح آورنده آن هستند، از یک سو در مجموعه رفتاری
(شایست و ناشایست) با پذیرش تقوی و پرهیزگاری
(اخلاق) و از سوی دیگر در نهادهای شرع (ارزشی
الهی) سامان می‌یابند. این امر از دو رساله مختلف بابا
افضل با شرح زیر برداشت شده است:

- «طریق آسانتر در تدبیر و کارسازی مردم (= انسان) آن
است که در خود و احوال جسد و قوت‌های نفسانی خویش
اندیشه کند و صلاح و فساد هریک را بنگرد که از چیست
و کمال و نقصانشان از چیست و پرورش هریک به کدام
نوع از دانش توان کرد و صحت مزاج خود را با درست
مزاجان رعیت برابر کند [و از برای حفظ آن و دفع اسباب
و آفات و فساد، تدبیر طبی خود را با طبییان رعیت برابر
کند] و قوت‌های شهوانی خود را با لذت پرستان رعیت و
متنعمانشان، و قوت کسل خود را با بی‌کاران رعیت و شره
و حرص خود را با دزدان و نهابان و رساینندگان رعیت و
غضب خود را با قتلان و ناباکان رعیت و شجاعت خود را
با دلاوران رعیت و سخا و وجود خود را با مقتصدان رعیت
و قوت فرهنگ خود را که کارساز و مدبّر و به صلاح آورنده
این اخلاقست با علماء شرع و اهل تقوی و خداوندان
مکارم اخلاق رعیت برابر کند.»^{۳۸}

- «و صنفی دیگر باشد که بهره‌شان تمامتر و کارشان
شریفت‌تر و عملشان لطیفت‌تر از آن اهل مرتبه پیشین بود
[= کسانی که بهره‌شان از «نفس عاقله» در حد «عقل
عملی» بود] و کارشان نه بر حرکت آلات جسمانی متصوّر
آید، بلکه آثار عقل را در اخلاق و قوت‌های حیوانی بکار
برند و خوبیهای حیوانی را بدان آراسته و پیراسته دارند و
از آن اخلاق که بر شمرده شد در فصل گذشته از ناقصان
ناستوده، طبیعت و قوت خود را پاک و زدوده و پالوده
خواهند، از عداوت و تکبر و کینه و لجاج و از حرص و
شره و طمع و بخل، و از مکر و فریب و نفاق و تلبیس و
دغل و خیانت و دیگر خوبیها، که طایفه ستمکاران و اهل

فسق و بی سپاسان و کفّار بدان گروند، چون زهاد مردم و عباد و اهل کوشش و روش در کارهای خیر و راههای صواب و نیکوکاران و فرهنگ جویان و آنکه بحق و پروردگار خود نیکو گمان بود و... چنین مردم در شمار ابرار و اخیار باشد.^{۳۹}

د - فرهنگ و آموزش و پرورش

آموزش و پرورش به معنای ایجاد دگرگونی در انسان و انتقال «فرهنگ» از نسلی به نسل دیگر، پس از شناخت مقوله‌های زیر در آثار بابا افضل روشن می‌شود:

۱ - شناخت انسان

«نام مردم براین جانور راست قامت پهن ناخن برهنه پوست آرمند خشمناک با امید و بیم و خواهش، بدان نهاده شود که چنین جانور (= انسان) اگر مدد پرورش ازو بازنگسلد و گزند آسیب و آفات بروناید تا او به حد ممکن مردم رسد» و زمانی که به «حد ممکن مردم» یعنی انسان ارتقاء یابد، آنگاه «از او اثر فضیلتها و خصلتهای حقیقی نه حسی و خیالی نماید. چنین اندیشه‌های درست و بینش راست و دانش یقین و گفتار صدق و نمودن دانشهای پوشیده و پافتن چیزها بر آنچه هستند و چنانکه هستند و رسیدن بدانچه چیزها را بدو توان یافت و امثال این فضایل از اخلاق، اعمال و صنایع»^{۴۰}

۲ - شناخت نفس انسان و حیوان

«نفس انسانی از نفس حیوانی جدایی ندارد در مردم، همچنانکه مردم بودن از جانور بودنش جدا نیست و جانور بودنش مردم بودنش بود، و در دیگر جانوران جانور بودن جدا گشت از مردم بودن و از این است که رتبت نفس حیوانی در مردم از رتبت دیگر جانوران برگذشت، هم در قوت ادراک خیالی و وهمی و هم در قوت فعل و حرکت»^{۴۱}

۳ - تعلق «خرد» و «دانش» به انسان

- «نشان مردم تمام (= انسان کامل) آن است که همه قوتهای او را رتبت اعتدال بوده میان شدت و ضعف از قوت سبعی و بهیمی و نباتی، و همه مستخر و مطیع خرد را»^{۴۲}

- «خاصیت مردم دانش است و شناخت و بدان از دیگر جانوران ممتاز و پیدا شد»^{۴۳}

جلوه دانش و شناخت در پیوند با خرد است و در انسان کامل، خرد حاکمیت پیدا کرده است و ارزشها از هر نوع به محک خرد شناخته شده‌اند و به بیان دیگر: «اصل و مایه همه خوبیها خرد است و چون نبود که خوب و ناخوب را جز خرد از هم جدا ندارد و چون خرد در جان

گویا درنگی شد، خوبیها فراوان شوند و زشتیهای اخلاق باز نیکویی گردند و شتاب و بی شکیبی باز ذکا و زیرکی گردد و بلاذت و کسل حلم و وقار شود و تهور و ناباکی شجاعت و پردلی شود و درستی و عقوبت کردن ادب و فرهنگ دادن»^{۴۴}

۴ - تقدم «پرورش» بر «آموزش»

بابا افضل به نقل از رساله تفاحه ارسطو آزمانی که در ارسطو نشانه‌هایی از مرگ دیده شد [چنین آورده است که سیماس روی به ارسطو کرد و گفت: «بر فرزندهای ما را به فروغ چراغ خود پیش از آنکه فروغش فرو نشند ای پدر مهربان» ارسطو گفت:

«پاینده‌ترین علما در علم آن است که دانش نیندوخت الا پس از آنکه نفس را فرهنگ داده بود و خوی خود را ستوده کرده»^{۴۵}

حاصل سخن

بابا افضل کاشانی از حکیمان متألّه قرن هفتم هجری، برخاسته از منطقه‌ای کمابیش آرام و سرنهاده در همان جای، پس از کوششها و آموزشها، با باورهایی شیعی و باطنی و نگارش بیش از چهل اثر نظمی و نثری که پاره‌ای از آنها به لحاظ اندیشه و سبک و هنرمندی به تحقیق در زبان و فرهنگ ایرانی و مدنیت اسلام بی‌همتا است. این اندیشه‌ور عارف کیش و نگارنده شاعر منش، خرد را تنها راه رستگاری و پایه همه نیکبها دانسته است. به عقیده او حتی خوب و ناخوب را خرد تمیز می‌دهد و اگر انسان رفتارش را با خرد آمیزش دهد و بر پایه دستوره‌های خرد رفتار نماید از جایی که رفتارهای ناپسند قرار دارند به جایی که رفتارهای نیکو منزلت یافته‌اند، انتقال می‌یابد. خاصیت انسان با خرد، شناخت خود و جهان هستی و آخرت است. از این شناخت دانش حاصل می‌شود، دانشی که در پیوند با زندگی انسان و آمیزش در جماعتها و گروههای جامعه (= اجتماعی) باشد، همانا علم شریعت و سیاست و فرهنگ است و آن بخش که ارزشهای جامعه را مبین می‌دارد و خوبیها (فضایل اخلاق) و بدیها (رذایل اخلاق) و راه رسیدن به خوبیها (= ارزشهای برین جامعه^{۴۶}) و دور شدن از بدیها (= امرهای نامقبول و نابه هنجار اجتماعی^{۴۷}) را می‌آموزاند ادب^{۴۸} و فرهنگ است، بدین اعتبار در فرهنگ دو مرتبت موجود است، نخست شناخت ارزشهای جامعه، و دیگر رسیدن به ارزشهای والای جامعه.

کوتاه سخن دو نهاد ارزش و آموزش و پرورش با

*** در نظر بابا افضل، خرد تنها راه
رستگاری است و سعادت
محض در وحدت عقل و عاقل و
معقول است.**

*** انسان در نظر بابا افضل قادر به
تسخیر جهان است، اما تسخیر
حقیقی آن است که چیزی
جسمانی را نفسانی کند.**


هم آمیختگی کامل دارند و فرهنگ به گونه مجموعه‌ای پویا، هم سازنده و هم آموزش دهنده و هم حرکت آفرین به سوی ارزشهای برین است و بر دانش برتری دارد، اما دانش را خوار و کم بها نمی‌کند، چنانکه گوید: «ای نفس، براندیش حکمت یدیدکننده این چیزها را، و بدان اعتبار کن و بدان که آدمی آفریده نشد از برای هیچ چیز مگر از برای دانش و کار کرد به دانش»^{۴۹}

بابا افضل در جایی برای مثال آورده است: «میوه خوب آفریده نشد مگر خوردن را» اما برای اینکه میوه‌ای «خوب» باشد باید در فراگردی قرار گیرد که وی آن را چنین بیان کرده است: «خوشه انگور نخست که پیدا شود، آن کار را که از وی خواسته‌اند نشاید، پس سوی وی همی آید ماده‌ای، که وی را همی برد [سوی] ترشی خوش، تا شایسته گردد بعضی آن مقصود را که از وی جسته‌اند، نه همه را (= کاربرد غوره)، پس به‌وی آید ماده‌ای که وی را به سوی کمال برد در جمله معانی که از وی توان یافت (= انگور کامل و شیرین)، آنگه تمام گردد.»^{۵۰}

این تحوّل و زمان تحوّل و چگونگی آن در تعلق به انسان، نوعی حرکت است به سوی کمال که در زمانهایی، نهاد خانواده و نهاد آموزش و پرورش عهده‌دار آن است و بابا افضل آن را چنین گوید: «همچنین مردم (= انسان) محسوس نخست در این عالم پیدا شود (= کودک) و به هیچ کاری که وی را برای [آن] می‌پرورند نشاید (= نداشتن توان دریافت و کارکرد) پس آن ماده به‌وی آید که او را به منزل آموختن برد نه دانایی و چون در این منزل فرهنگ تمام می‌یابد، ماده‌ای بزرگ‌تر که تمام است و تمام کننده، به‌وی پیوندد و او را به‌دانا و شناسا کند.»^{۵۱}

بدین سان، فرهنگ پویایی درون انسان و جامعه است که بر پایه ارزشهای برین، جامعه و آحاد آن (= انسان یا به زبان بابا افضل «مردم») را در «شدن»‌های مستمر قرار داده است. دیگر تغییرات در زمینه‌های مختلف در پیوند با این «شدن»‌ها می‌تواند کارساز باشد که «خرد» و «دانش» را نیز به کار گیرد و جز آن، عبث خواهد ماند و کوشش‌ها فرجام نخواهند یافت. این برداشت که با نظریه‌های جدید فرهنگ شناسی و توسعه و رشد هماهنگی دارد، از زبان آن پیر زنده‌دل خفته در آخرین رواق دروازه‌های کویر، به گونه «خیرالکلام» این نوشتار چنین است: «حقیقت و خودی مردم که مردم بدان مردمست نه حقیقت و خودی نبات و حیوان است و منشاء دانستن آن حقیقت طلب است و منشا طلب یافتن آن، حقیقت انسان است، پس طالب خود است و مطلوب هم خود و خود را طلبیدن

بنیاد فرهنگی مهدی
تهران
شماره ۶



اشاعت نخستین
۴۷۱

مصنفات

افضل‌الکلام

تسلیع تمام
بنیاد فرهنگی مهدی

جلد دوم

مشمول بر پنج رساله و
تقریرات و مکاتیب و اشعار

تهران ۱۳۳۷
ناشر: بنیاد فرهنگی مهدی

به خود باز شدن است و خود را دانستن و به خود رسیدن» ۵۲

(تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۴۹) ۱۶۲/۳ +

Baba Afzal-Ail-Din By W. CHITTICK, ENCYCLOPAEDIA IRANICA N.Y, VOL III, 1988

همچنین برای آگاهی از این نوع استدلالات قریب به یقین افزون بر آثار یاد شده تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز تألیف علی اصغر حلبی (تهران، زوار، ۱۳۵۱) ص ۶۱۱-۶۱۵ + مقدمه مصطفی فیضی، حسن عاطفی، عباس بهنام و علی شریفی بر دیوان حکیم افضل الدین محمد مرقی کاشانی (بابا افضل) (کاشان، انتشارات اداره فرهنگ و هنر، بی تا) ص ۳۵-۳۷ - ناگفته نماند که استاد عباس زریاب خوبی سال ۶۰۶ یا ۶۰۷ هجری را سال وفات او می داند و بدین طریق سال ولادت حکیم را به پیش از سال ۵۵۰ هجری می رساند دانشنامه جهان اسلام ۳۲/۱.

۷- بابا افضل نوشته دکتر زریاب خوبی دانشنامه جهان اسلام ۳۲/۱

۸- ملک الشعرای بهار (محمد تقی) سبک شناسی ۱۶۳/۳

۹- آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۴۸) ص ۳۹۲

۱۰- حسین فرخ یار، نگاهی به بناهای تاریخی کاشان (کاشان، با همکاری سازمان میراث فرهنگی ۱۳۷۰) ص ۳۶-۳۷

۱۱- آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز ص ۳۵۴

۱۲- همانجا

۱۳- بابا افضل دانشنامه جهان اسلام ۳۲/۱

۱۴- سبک شناسی ۱۶۲/۳

۱۵- فزون بر بررسی کتاب مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی به اهتمام مجتبی مینوی و بحی مهدوی - تهران، خوارزمی ۱۳۶۶ (چاپ اول در دو مجلد ۱۳۳۱ و ۱۳۳۷) از مقاله بابا افضل مندرج در دانشنامه جهان اسلام بهره گرفته شد.

۱۶- بر پایه تحقیقات استاد ذبیح الله صفا، محمد بن بدر جاجرمی شش غزل از بابا افضل نقل کرده است. در مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی، یکصد و ده بیت قطعه و قصیده کوتاه و غزل و یکصد و نود و چهار رباعی آمده است.

مرحوم سعید نفیسی چهارصد و هشتاد و دو رباعی از بابا افضل گرد آورده و به چاپ رسانده است. چندین از پژوهشگران کاشانی عدد رباعیات بابا افضل را نزدیک به ششصد و کسان دیگر به هفتصد هم رسانده اند. ناگفته نماند که رباعیات وی و عمر خیام و مولانا جلال الدین بلخی و عطار نیشابوری و رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر، ارواحالدین کرمانی گاه چنان با هم شباهت دارند که جداسازی و تفکیک آنها جز برای آشنایان ژرف اندیش مشکل می شود. آنچه به تحقیق می توان بیان کرد، درستی تعلق رباعیات چاپ شده در کتاب نفیس مصنفات بابا افضل است.

پاره ای از رباعیات بابا افضل روی ظروف سفالی و کاشیهای قرن

بی نویسی

۱- واژه شناسی فرهنگ نوشته دکتر ناصر تکمیل همایون، مجله فرهنگ و زندگی (تهران، شورای عالی فرهنگ، تابستان ۱۳۵۴) ش ۱۸

۲- بررسی واژه فرهنگ در شاهنامه نوشته دکتر ناصر تکمیل همایون، هفتاد مقاله ارمغان فرهنگی به دکتر غلام حسین صدیقی، گردآوری دکتر یحیی مهدوی - ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰

۳- مقدمه سعید نفیسی بر رباعیات بابا افضل کاشانی (تهران، ناشر؟ ۱۳۱۱) ص ۷-۱۰

۴- رباعی مورد نظر این است: هرگز دل من زعلم محروم نشد کم بود ز اسرار که مفهوم نشد هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد

برای آگاهی بیشتر تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا (تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۶) ج ۳، بخش دوم ص ۱۱۸۳-۱۱۸۴

۵- از آن میان هرمان اته در تاریخ ادبیات فارسی ترجمه دکتر رضازاده شفق (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷) ص ۱۴۰

۶- برای آگاهی بیشتر تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا (تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۶) ج ۳، بخش اول ص ۴۲۷ + بابا افضل نوشته دکتر عباس زریاب خوبی، دانشنامه جهان اسلام (تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ۱۳۶۹) جزوه اول ص ۳۱ + سبک شناسی تألیف مرحوم ملک الشعرای محمد تقی بهار

را در ارتباط با کلیت متنازل (Généralité Decroissante) و تفصیل و پیچیدگی متساعد (Complication Croissante) به یاد می‌آورد.

۳۳ - مصنفات (عرض نامه) ص ۲۱۴

۳۴ - همان کتاب ص ۲۱۴-۲۱۵

۳۵ - همان کتاب ص ۲۱۵

۳۶ - همان کتاب (ساز و پیرایه شاهان) ص ۹۵

۳۷ - همان کتاب ص ۹۶

۳۸ - همان کتاب ص ۱۰۶

۳۹ - همان کتاب (مدارج الكمال) ص ۳۶

۴۰ - همان کتاب ص ۱۰

۴۱ - همان کتاب ص ۲۴

۴۲ - همان کتاب ص ۲۴-۲۵

۴۳ - همان کتاب ص ۴۹

۴۴ - همان کتاب (ساز و پیرایه شاهان) ص ۱۰۳

۴۵ - همان کتاب (رساله تفاعله) ص ۱۲۰

۴۶ - Valeur Transcendente

۴۷ - Non Légitimé

۴۸ - ادب به معنای تربیت و تعلیم (Education) و نه آنچه به معنای Literature معمول است.

۴۹ - همان کتاب (جاودان نامه) ص ۳۲۸

۵۰ - همان کتاب ص ۳۳۶-۳۳۸

۵۱ - همان کتاب ص ۳۳۹

۵۲ - همان کتاب (ره انجام نامه) ص ۶۸-۶۹

هفتم و هشتم هجری به یادگار مانده که دانشمند و هنرشناس جوان آقای عبدالله فوجانی در باره آنها پژوهشهای سودمندی کرده است. برای آگاهی بیشتر ←

- اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان - تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱

- وسفالینه‌های زرین قام و نقاشی شده زیر لعاب مجله باستانشناسی و تاریخ (تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۶) سال یکم ش ۲.

- اشعار فارسی روی کاشیهای مجموعه، دکتر محسن مقدم، مجله باستانشناسی و تاریخ (تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۵) سال یکم ش ۱

- و شعرهای خوب فارسی بر روی کاشیهای ستاره‌ای زرین قام «نامواره دکتر محمود افشار (تهران، موقوفات دکتر افشار ۱۳۷۰) جلد ۶

- وسفالگران کاشان و شعر فارسی «مجله نشر دانش (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، مهر و آبان ۱۳۷۳) سال چهاردهم ش ۶

۱۷ - مصنفات - صفحه نوزده (دبیاچه)

۱۸ - بابا افضل - دانشنامه جهان اسلام ص ۳۲

۱۹ - بر اهمیت پارسی نگاری وی استاد محترم آقای دکتر کریم مجتهدی توجه خاصی کرده است و برای آگاهی بیشتر Modjtehedy (K)

Afzaladdin Kashani, Philosophe Iranien (XII-XIII Siecle) Orient 1er/2e Trim, 1969, Nos, 55 et 56

۲۰ - بابا افضل دانشنامه جهان اسلام ص ۳۵

۲۱ - مصنفات (جاودان نامه) ص ۲۶۸

۲۲ - همان کتاب (عرض نامه) ص ۲۴۰

۲۳ - همانجا

۲۴ - همان کتاب (جاودان نامه) ص ۲۶۰

۲۵ - همانجا

۲۶ - همان کتاب ص ۲۶۱

۲۷ - از آن میان چون بابا افضل به «عظم و صغر هر کوکب» و «کیفیت سیرانجم دُوران فلک» و «تعلق ایشان به حوادث و احوال که در زمین افتند» باور دارد، از این رو در حیظه علم هندسه آورده است که «علم کهنات و تعبیر هم از این بخش بود» و زمانی که از علم طبیعت و طب سخن به میان آورده، «علم فلاح» را در آن زمره دانسته است. همان

کتاب ص ۲۶۱-۲۶۲

۲۸ - همان کتاب ص ۲۶۰

۲۹ - همانجا

۳۰ - همان کتاب ص ۲۶۰-۲۶۱

۳۱ - همان کتاب ص ۲۶۱

۳۲ - این تقسیم بندی، نوع طبقه بندی علوم اوگوست کنت (Auguste Conte, 1798-1857) دانشمند فرانسوی و مؤسس جامعه شناسی